



انتشارات
مکستان

سفرنامہ بندر لنگہ و سواحل خلیج فارس

به قلم

مؤلفی ناشناخته حکمران بندر لنگہ (۱۳۱۴-۱۳۱۵ قمری)

مقدمه و تصحیح و تعلیقات

از

سید مرتضی آل داود

به خداوند جان و خرد

با طلب آموزش و درود به روان پاک برادرم سید مصباح آل داود که در میانسالی به بیماری مهلک سرطان از پای درآمد

۱۳۹۹/۲/۱

عنوان و نام پدیدآور	: سفرنامه بندر لنگه و سواحل خلیج فارس / به قلم مولفی ناشناخته حکمران بندر لنگه (۱۳۱۴ - ۱۳۱۵ قمری) : تصحیح و مقدمه و تعلیقات سیدمرتضی آل داود.
مشخصات نشر	: تهران: مگستان. ۱۳۹۹.
مشخصات ظاهری	: ۱۳۷ص.
شابک	: 978-622-662331-5
وضعیت فهرست نویسی	: فیبا
موضوع	: سفرنامه‌های ایرانی -- قرن ۱۳ق.
موضوع	: Travelers' writings, Iranian -- 19th century
موضوع	: خلیج فارس. منطقه -- سیر و سیاحت
موضوع	: Persian Gulf Region -- Description and travel
موضوع	: بندر لنگه -- سیر و سیاحت -- قرن ۱۳ق.
موضوع	: Bandar langeh (Iran) -- Description and travel -- *19th century
موضوع	: ایران -- سیر و سیاحت -- قرن ۱۳ق.
موضوع	: Iran -- Description and travel -- *19th century
شناسه افزوده	: آل داود. سیدمرتضی. ۱۳۲۹. - مصحح
رده بندی کنگره	: ۱۳۹۸DSR
رده بندی دیویی	: ۰۷۴۶۰۴۲/۹۵۵
شماره کتابشناسی ملی	: ۶۱۳۱۵۰۰

سفرنامه بندر لنگه و سواحل خلیج فارس

به قلم

مؤلفی ناشناخته حکمران بندر لنگه (۱۳۱۴-۱۳۱۵ قمری)

تصحیح و مقدمه و تعلیقات

سیدمرتضی آل داود



انتشارات
مگستان



انتشارات
مگستان

سفرنامه بندر لنگه و سواحل خلیج فارس
به قلم مؤلفی ناشناخته حکمران بندر لنگه

(۱۳۱۴-۱۳۱۵ قمری)

تصحیح و مقدمه و تعلیقات

سیدمرتضی آل داود

ناشر: مگستان

نوبت چاپ: اول، ۱۳۹۹

تیراژ: ۲۰۰ نسخه

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۶۶۲۳-۳۱-۵

قیمت: ۴۵۰۰۰ تومان

تلفن: ۸۸۲۴۹۹۵۶

مقدمه

سفرنامه‌نویسی و اهمیت آن

سفرنامه‌ها اگرچه از منابع جغرافیایی محسوب می‌شوند اما بدون شک برای شناسایی تاریخ و فرهنگ هر کشوری، سوای منابع اصلی داخلی که جزء هویت ملی آن کشور به حساب می‌آید از منابع بسیار ارزشمندی هستند که انسان را با گونه‌ها و گوشه‌های زندگی گذشتگان اعم از سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و حتی خرافه‌ها در دوره‌های مختلف تاریخ آشنا می‌سازد. گرچه شاید بعضی از این سفرنامه‌ها با اهداف خاص سیاسی نوشته شده باشند و اغراض دیکته‌شده معینی را دنبال نمایند ولی با دقت لازم در لابه‌لای همین متون مغرضانه نیز می‌توان پی به واقعیت‌هایی برد.

کشور ما به علت موقعیت خاص جغرافیایی که بعداً به شرح آن خواهیم پرداخت. از دیرباز مورد توجه غربی‌ها بوده و سیاحانی با اهدافی خاص به این سرزمین سفر کرده‌اند. و تعدادی از آن‌ها با نوشتن سفرنامه تا حدی ما را با تاریخ گذشتگانمان آشنا نموده‌اند.

نخستین خارجی‌ای که در سفرنامه خود راجع به ایران مطالبی نوشته تاجر و جهانگرد ونیزی مارکوپولو است که در قرن سیزدهم میلادی در زمان ایلخانان مغول از ایران و فلسطین و ترکستان و چین بازدید کرده و شرح آن را در کتاب خود آورده و از ایرانی‌ها نخستین جهانگرد سفرنامه‌نویس ناصر خسرو است که در قرن پنجم هجری می‌زیسته و سفرنامه بسیار پرفایده‌ای را برای ما به میراث گذاشته.

تقسیم‌بندی سفرنامه‌های ایرانی از نظر زمان

الف) دوران قبل از اسلام که اطلاعات ما در این باره بسیار محدود است. و نخستین کتابی که از این دوره و در این زمینه در دست داریم اردیرف‌نامه است به زبان پهلوی ساسانی که ترجمهٔ این کتاب ارزشمند به زبان‌های اروپایی در کشورهای غربی با استقبال عموم مواجه شده و بعضی از نویسندگان این کشورها را تحت تأثیر قرار داده و حتی بعضی معتقدند دانتِه ایتالیایی در کتاب *کمدی الهی* خود گوشهٔ چشمی به این کتاب داشته است.

ب) دومین مطلب مقدمه‌ای است که برزویه طبیب در ابتدای کتاب *کلیله و دمنه* آورده در شرح احوالات خودش و چگونگی سفرش به هندوستان که این جزوه را نیز می‌توان جزو سفرنامه‌های ماقبل اسلام به حساب آورد.

در دوران بعد از اسلام نخستین سفرنامه از آن ناصر خسرو قبادیانی است که همه بیش و کم از کیفیت آن اطلاع داریم تأمل در این کتاب شروعی است برای بررسی سیر سفرنامه‌ها در ایران، سفر هفت ساله‌ای که ناصر خسرو به اتفاق برادرش به مقصد حج از غزنین شروع می‌نماید. و در این سفر پرمخاطره هفت هزار کیلومتر را با پای پیاده می‌پیماید. از بیابان‌های خشک خور و بیابانک گرفته تا سرزمین‌های سرسبز حماس و طرابلس و از مصر متمدن با آن تاریخ دیرینش گرفته تا بلخ گزین^۱ با آن زبان شیرینش، از مکه مقدس گرفته تا بامیانی^۲ که در آن روزها به کافرستان مشهور بود، همه را با قدم پا درمی‌نوردد و آن گاه با قلمی شیرین و نگاهی دقیق آنچه را که دیده برای ما توصیف می‌کند.

بدون شک و به طور یقین ناصر خسرو را باید نخستین سلسه‌جنبان و سفرنامه‌نویسی در ایران دانست که با اندیشه‌ای ژرف و نگاهی روشن و قلمی صریح و اعتقادی محکم ملاحظات خود را تا آنجا که قابل تأمل بوده در کتابش به رشته نگارش درآورده.

۱. تعبیری از دقتی در همان شاهنامه به اتمام نرسیده‌اش و به روایت قدیم‌تر ام‌البلاد.

۲. منطقهٔ کوهستانی و قله مانند که قرن‌ها پناهگاه هزاران بودایی بوده و وجه تسمیه آن به کافرستان وجود دو مجسمه عظیم‌تر از مصنوع دست بشر است در آن منطقه، بودای کوچک با سی و پنج متر قد، سالخورده‌تر از بودای بزرگ که ظاهراً ساختن آن در ابتدای قرن دوم میلادی شروع شده و در آخر قرن به پایان رسیده سیصد متر آن طرف‌تر مجسمه بودای بزرگ است با پنجاه و سه متر قد که در قرن پنجم میلادی ساخته شده و منظومه سرخ بت و خنگ بت عنصری اشاره به این دو مجسمه می‌باشد.

تاریخچه سفرنامه‌نویسی اروپاییان درباره ایران

اگرچه پیش از دوران صفوی سفرنامه‌هایی عمدتاً به وسیله اعراب و ندرتاً به وسیله اروپایی‌ها نوشته شده که در صفحات آن مطالبی درباره ایران وجود دارد اما شروع سفرنامه‌نویسی را می‌توان از دوره صفوی دانست که این روش بعد از دوره صفوی نیز کج‌دار مریز ادامه می‌یابد تا در دوران قاجار که به اوج خود می‌رسد.

اما چرا شروع جدی‌اش در دوران صفویه، این شروع چندین عامل دارد. اولین عامل، بررسی این نکته است که بعد از استیلای چندین قرن اعراب و مغول و تاتار صفوی اولین دولت قدرتمندی است که در ایران زمام امور را در دست می‌گیرد. دولتی با گستردگی کامل مرزهای جغرافیایی و ثبات و آرامشی پایدار که در سراسر این کشور پهناور به ضرب شمشیر شاه اسماعیل صفوی به وجود آمده.

عامل دیگر اجازه تبلیغ برای مسیون‌های مذهبی است که از زمان شاه عباس به بعد امکانش برای اروپاییان فراهم می‌شود در کنار هم قرار گرفتن این دو عامل باعث می‌شود که سیل سیاحان از کشورهای مختلف با اهداف مختلف سیاسی، مذهبی، اقتصادی رو به سوی ایران نهند تا در پناه حمایت شاهان صفوی هر کدام اهداف خود را دنبال نمایند.

یکی از معروف‌ترین سیاحان این دوره، شاردن فرانسوی است که دو سفر به ایران نموده، سفر اول در حدود شش سال به طول انجامیده. و سفر دوم حدوداً یک سال، در این سفر است که او موفق می‌شود از شاه عباس دوم لقب (تاج‌شاه) را بگیرد. سفرنامه شاردن از جمله منابع مهمی است که به شناخت ایران دوره صفوی و دوره ماقبل آن کمک می‌کند. اگرچه بعضی مطالب کینه‌توزانه نیز در آن وجود دارد ولی به هر حال نمی‌توان اهمیت آن را نادیده گرفت.

این سیاست روی خوش نشان دادن پادشاهان صفوی باعث ورود جهانگردان پرتغالی، آلمانی و ایتالیایی به ایران می‌شود که سوای اهدافشان که مورد بحث ما نیست، سفرنامه‌هایی را از خود باقی گذاشته‌اند که در شناخت گوشه‌هایی از تاریخ ایران قابل تأمل است.

چه عواملی باعث شده که در این دوره و دوره‌های بعد ایران مرکز توجه جهانگردان قرار گیرد؟

شاید یکی از دلایل عامه‌پسند رونق یافتن جهانگردی و نوشتن کتاب‌های سفرنامه‌ای متعدد در اروپا، این بوده که در این دوره ادبیات داستانی مبتنی می‌شود بر تحریک شوق جهانگردی و سیاحت در بین اروپاییان و شرح و بسط دادن، دیدنی‌های کشورهای دیگر جهان به خصوص کشورهای شرقی اما آنچه که پایه علمی و ایدئولوژیکی دارد تعقیب اهداف سیاسی آنان است که مهم‌ترین هایش عبارتند از:

۱- اکتشاف جغرافیایی و حرکت غرب به سوی شرق

تا اواسط قرن پانزدهم اقیانوس اطلس سد شکست‌ناپذیری بود در مقابل همهٔ مکتشفین و همهٔ سیاحان از همهٔ دنیا، زیرا عبور از این دریای پهناور کاری غیرممکن به نظر می‌رسید اما در این قرن پرتغالی‌ها با ساختن کشتی‌های پیشرفته و قطب‌نماهای دقیق امکانات دریانوردی را گسترش دادند و خود آن‌ها اولین قومی بودند که با عبور از دماغهٔ امیدنیک خود را به هند و خلیج فارس رساندند و این فتح بابی بود برای جهانگردان دیگر.

۲- پیدایش استعمار و ضرورت آگاهی از شرق برای پیشبرد اهداف خودشان

رقابت بین دول اروپایی به خصوص انگلیس و فرانسه دو پرچم‌دار استعمار در آن سال‌ها که برای پیدا کردن بازارهای فروش جهت کالاهای تولیدشده در کشورشان و خرید مواد اولیهٔ ارزان قیمت، چشم دوخته بودند به هندوستان با آن جمعیت زیاد و آن منابع عظیم که لقمهٔ چرب و نرمی به حساب می‌آمد. برای مطامع استعمارگیشان.

۳- اهمیت سوق‌الجیشی ایران و خلیج فارس

دسترسی به آب‌های گرم خلیج فارس که به مانند دالانی بود برای ورود به هندوستان، رقابتی را بین کشورهای غربی به وجود آورده بود و باعث جلب توجه آن‌ها شده بود به ایران، که از این طریق بتوانند به هندوستان دسترسی پیدا کنند اتفاقی که بعدها به وسیلهٔ انگلیسی‌ها به وقوع پیوست.

۴- علاقه ایرانیان به آموختن دانش نظامی غرب

به خصوص بعد از جنگ چالدران

۵- همسایگی با امپراتوری عثمانی

که دشمن قدرتمندی بود در برابر ایران و همین دشمنی و همین همسایگی باعث شد که ایرانیان برای یافتن متحدی رو به سوی غرب بیاورند و از ترس عقب رفتن به دامن مار غاشیه پناه ببرند یعنی رو آوردن به فرانسه زمان ناپلئون.

۶- اعزام هیئت‌های مذهبی

که بعد از تحولات جدید اروپا در قرن شانزده به فرق گوناگونی تقسیم شده بودند و هر کدام به طریقی اجازه فعالیت مذهبی در ایران را به دست آورده بودند.

سفرنامه‌های خارجی قبل از دوره صفویه که در آن‌ها مطالبی درباره

ایران وجود دارد

۱. سفرنامه فیثاغورث
۲. سفرنامه المسالک و الممالک (ابن خردادبه)
۳. سفرنامه ابن فضلان
۴. سفرنامه ابودلف
۵. سفرنامه ابن حوقل
۶. سفرنامه ابن بطوطه
۷. و از خارجی‌ها سفرنامه کلاویخو

سفرنامه‌هایی که از دوران صفویه تا قاجاریه خارجی‌ها درباره ایرانیان

نوشته‌اند

۱. سفرنامه شاردن که شرح آن رفت^۱

۱. این سفرنامه عظیم ۵ جلدی به ترجمه استاد اقبال بغمایی به وسیله انتشارات توس به چاپ چندم رسیده است.

■ ۱۰ سفرنامه بندر لنگه و سواحل خلیج فارس

۲. سفرنامهٔ پیتر دلا داله سیاح ایتالیایی که در زمان شاه عباس به ایران آمده و سفرنامهٔ او مرکب از ۵ مکتوب است.
۳. سفرنامهٔ توماس هربرت که در رأس یک هیئت اقتصادی انگلیسی به ایران آمده بود.
۴. سفرنامهٔ تاورنیه که در فاصلهٔ بین سال‌های ۱۰۴۱ تا ۱۰۷۵ شش بار به ایران سفر نمود.
۵. سفرنامهٔ هنری پاتیجر در سال ۱۸۱۰
۶. سفرنامهٔ گاسپارد روویل در سال ۱۸۱۹
۷. سفرنامهٔ آلکسیس سولینکوپ در سال ۱۹۲۸
۸. سفرنامهٔ اوژن فلاندن ۱۸۴۰
۹. سفرنامهٔ هنری موزر ۱۸۸۳
۱۰. سفرنامهٔ سرجان ملک دونالد ۱۸۶۰
۱۱. سفرنامهٔ رنه هانری ۱۸۸۰
۱۲. سفرنامهٔ لرد کرزن ۱۸۹۰
۱۳. سفرنامهٔ ویلسن ۱۹۰۷
۱۴. سفرنامهٔ مورگان ۱۹۰۸
۱۵. سفرنامهٔ کرا ویلیامز ۱۹۰۵
۱۶. سفرنامهٔ هرمان نوردن ۱۹۰۵
۱۷. سفرنامهٔ لاسایکس ۱۹۰۸
۱۸. سفرنامهٔ فریزر اوایل دورهٔ قاجار
۱۹. سفرنامهٔ ادوارد براون تحت عنوان یک سال در میان ایرانیان ۱۸۸۷
۲۰. سفرنامهٔ میسو چرکف، اواسط دورهٔ قاجار
۲۱. سفرنامهٔ آبراهام جکسون دربارهٔ مسائل باستان‌شناسی و اجتماعی نامبرده اولین امریکایی است که به ایران آمده برای تحقیق در مسائل ایران‌شناسی!!!
۲۲. سفرنامهٔ مادام دیولافو همسر باستان‌شناس فرانسوی دیولافر
۲۳. سفرنامهٔ کنت گوینو تحت عنوان سه سال در آسیا
۲۴. سفرنامهٔ سرجان ملکم

سفرنامه‌نویسی در ایران

آن را می‌توان به دو دوره قبل از اسلام و بعد از اسلام تقسیم نمود.

۱. دوره قبل از اسلام که شرح آن رفت.

۲. دوره بعد از اسلام که شروع آن در قرن پنجم با ناصر خسرو است و خود به چند گروه تقسیم می‌شود.

۳. سفرنامه‌های مذهبی (الف) حج ب) عتبات

۴. سفرنامه‌های غیرمذهبی

۵. سفرنامه‌های منظوم

۶. سفرنامه‌های دولتی

سفرنامه‌های حج

شروع نگارش سفرنامه‌های مذهبی مربوط به دوران صفوی است. که نویسندگان آن سفرنامه‌ها اعرابی بودند که در غرب زندگی می‌کردند و هنگامی که برای انجام مناسک حج به مکه می‌رفتند سفرنامه‌هایی را به رشته نگارش درمی‌آوردند.

این سفرنامه‌ها بیشتر بیان احوالات روحی آن‌ها بوده و قدیمی‌ترین اثر به جا مانده از این نوع سفرنامه‌ها مربوط به قرن هشتم و نهم است. پس به طور یقین اعراب در نگارش سفرنامه‌های مذهبی بر ایرانیان تقدم داشته‌اند و ایرانیان به تأسی از آن‌ها به این نوع سفرنامه‌نویسی روی آورده‌اند کاری که در اواسط دوره قاجار به اوج خود رسید.

مهم‌ترین سفرنامه‌های حج در دوره قاجار عبارتند از:

۱. سفرنامه فرهاد میرزای معتمدالدوله ۱۲۹۲

۲. سفرنامه مکه حسام‌السلطنه فرزند عباس میرزا در سال ۱۲۹۷

۳. سفرنامه میرزا داوود وزیر وظایف^۱ ۱۳۲۲

۴. سفرنامه حج میرزا علی اصفهانی ۱۳۲۱

۵. سفرنامه امین‌الدوله ۱۳۱۶

۶. سفرنامه محتشم‌السلطنه ۱۳۲۱

۱. این سفرنامه را من مصحح در سال ۱۳۷۰ در شصت شماره روزنامه توس برای اولین بار به چاپ رسانده‌ام.

۷. سفرنامه حاج ایازخان قشقایی ۱۳۰۰ ش

سفرنامه عتبات:

که اوج نگارش آن در زمان قاجاریه است و در جای خود از آن سخن خواهیم گفت.

سفرنامه‌های غیرمذهبی

که به گونه متداول در امروز بعد از آشنایی ایرانیان با کشورهای اروپایی و مشاهده سبک سفرنامه‌نویسی نویسندگان آن کشورها در ایران شروع می‌شود. سفرنامه‌هایی که در اندیشه تجدطلبی ایرانیان بسیار مؤثر بوده که بعداً این نوع تفکر در سفرنامه‌های ایرانی نیز تسری می‌یابد و شروع آن از دوره قاجار است دوره‌ای که به خاطر تأسیس دارالفنون و ورود معلم‌های خارجی به ایران و رفتن دانشجویان ایرانی به خارج و سفرهای هر دو گروه به خاک یکدیگر برخوردی بین دو تمدن به وجود می‌آید که همین برخورد راه را هموار می‌کند برای گسترش تمدن غرب بر ایران با تمام تبعات مضر و مفیدش که یکی از تبعات مفید آن رواج سفرنامه‌نویسی است. موضوعی که مورد بحث ما است در این مقدمه.

آشنایی ایرانیان با فرهنگ کشورهای غربی و دقیق شدن در مسائل فکری آن کشورها امری است که بر خلاف عقیده بعضی از مورخین شروع آن از هند است نه از قفقاز موقعیت خاص هند در آن دوران باعث شده بود که سفرنامه‌نویس‌ها در هند به خاطر آشنایی زودتر و بیشترشان با فرهنگ غربی، زودتر از ایرانیان به سفرنامه‌نویسی روی بیاورند به طور حتم سبک نگارش سفرنامه‌های هندی در نگارش سفرنامه‌های ایرانی مطمع نظر نویسندگان ایرانی بوده است.

از آن جمله است سفرنامه تحفة العالم اثر عبداللطیف موسوی که خواندن آن دیدگاه نویسندگان ایرانی را نسبت به مسائل سیاسی دنیا عوض می‌کند در ایران اولین سفرنامه‌ای که به سبک و سیاق این سفرنامه نوشته شده مسالک‌المحسین است و نامدارترین آن‌ها سفرنامه حاج سیاح محلاتی (سفرنامه‌ای که هم شرح سیاحت فرنگ را دارد و هم داخل ایران را) همچنین سفرنامه‌های ناصرالدین شاه و مظفرالدین شاه تحت عنوان «روزنامه» روزنامه سفر به خراسان، روزنامه سفر به آذربایجان، روزنامه سفر به فرنگستان (شرح سه سفر ناصرالدین شاه به خارج)، روزنامه سفر فرنگستان مظفرالدین شاه، سفرنامه شیکاگو از حاج میرزا محمدعلی‌خان معین‌السلطنه، سفرنامه خسرو میرزا به پترزبورگ برای عذرخواهی از قتل گریبایدوف سیاحت‌نامه

حاج زین‌العابدین مراغه‌ای و سفرنامه بسیاری از شاهزادگان و رجال دربار قاجار که بالغ بر سی سفرنامه می‌شود.

سفرنامه‌های منظوم

سفرنامه‌های منظوم که محصول دوران قاجار است و چندتایی از آن نیز وجود دارد سفرنامه‌هایی هستند که سرایندگان آن شرح سفر خود را که گاه واقعی بوده و گاه خیالی به نظم درآورده‌اند. اشعار این نوع سفرنامه‌ها تا جایی که من اطلاع دارم شعری است متوسط و فاقد ارزش ادبی مانند سفرنامه منظوم سیدعلی نیاز شیرازی به هند این سفرنامه به تصحیح این جانب مصحح در نامه اقبال (یادنامه مرحوم اقبال یغمایی آورده شده).

سفرنامه‌های دولتی

سفرنامه‌هایی است که افرادی از طرف حکومت مرکزی و یا والی استان‌ها برای انجام مأموریتی اداری این سفرها را انجام داده‌اند. و در نهایت گزارش کار خود را شاید ابتدائاً به صورت سفرنامه به دستوردهنده خود ارائه داده‌اند و یا بعداً به این صورت درآورده‌اند. از آن جمله است دو سفرنامه به جنوب ایران به تصحیح سیدعلی آل‌داوود و کتاب بدایع السمر به تصحیح این بنده و کتاب حاضر که شرح آن خواهد آمد.

مدخلی برای ورود به کتاب^۱

پایان کار جواسم

قضیب بن راشد بن سالم بن قضیب بن سعید چون کار شیخ یوسف ساخت به امور حکومت پرداخت او که در ربعان شباب بود وزارت خود را به عبدالله بن سالم که از مدبرین و معتبرین لنگه بود داد.

حکومت بنادر در سال هزار و سیصد و چهار با حاج محمد مهدی ملک التجار شده در صدد افتاد [که] شیخ نشینان خلیج را انقراض دهد و حاج احمدخان پدر نگارنده را به تصویب اولیای دولت مأمور لنگه کرد. پدر نگارنده بدو شیخ صاحب دموخ را با هفده نفر به اسم ترتیب اجازه مالیات به لنگه فرستاد و خود با کشتی بخار معروف به کالدر متعلق به شرکت عجم به بوضبی^۲ رفت. با زاید بن خلیفه شیخ آنجا قرار گذاشته هر گاه شیخ شارجه و رأس الخیمه در صدد معاونت قضیب برآیند آن‌ها را به جنگ اشتغال کرده و مانع شود. زاید نظر به سوابق دیرینه خود با حاج احمدخان قبول نموده مشروط بر اینکه در تحت حمایت ایران درآید. حقیقتاً در این مأموریت خود حاج احمدخان خدمت به دولت کرده در انقیاد شیخ بوضبی و انقراض شیخ لنگه. خلاصه از بوضبی به لنگه آمده و تقریباً دو ماه در لنگه بود با مکاتبات دوستانه با احمدخان ضابط بستک قرار کرده ممانعت شیوخ شبیکویه بود. قضیب چون ملتفت شد ورود هر دو قوا را بر خود مسدود یافت و شنید هم که حکومت بنادر در کشتی پرس پلیس از بوشهر در شرف حرکت بوده، در صدد فرار افتاد. حاج احمدخان دیگر مجال نداده در بیست و دوم ذی حجه آن سال مقارن زوال شیخ صالح با هفده نفر اتباع خود مأمور قلعه گردیده، آن‌ها غفلتاً به قلعه درآمده و متصرف و قضیب گرفتار و

۱. گرفته شده از سفرنامه سدیدالسلطنه کبابی از بنیاد موقوفات دکتر افشار، تصحیح دکتر احمد اقتداری

۲. ابوضبی در همه جا به این صورت نوشته شده.

محبوس و عبدالله بن سالم که وزارت داشته به وساطت تجار به عمان تبعید شده و حکومت موقتی به میرزا نصرالله خان کازرونی تفویض کرده و این خدمت بدون نزاع و قتال و نهب و تاراج و مصارف به پایان آمد و از طریق دولت یک قبضه شمشیر به افتخار پدر نگارنده عنایت شده و ملکالتجار بوشهر به لنگه آمده و حکومت را به میرزا هدایت منشی خود داده و شیخ قزیب را به تهران فرستاد او در تهران آزاد بود و ششصد تومان از دولت وظیفه داشت و در سال هزاروسیصدوچهارده روز نوروز در حضرت عبدالعظیم درگذشت و از خود فرزند نگذاشت.

بعد از جواسم

در سال هزاروسیصدوپنج حکومت بنادر با حسینقلی خان نظامالسلطنه و محمدخان سعدالملک شده هفت سال امتداد پیدا کرده در سنوات مزبوره نیابت حکومت لنگه میرزا محمدعلی و میرزا اسماعیل خان طالقانی و حبیباله خان تفنگدارباشی و اصلان خان صندوق دار و محمدحسین خان صارمالسلطان واحداً بعد واحد داشته [اند].

عمارت نظامیه را نظامالسلطنه به تذکار خود و خرج خود جلو قلعه لنگه بنا گذاشته در کناره دریا در سال هزاروسیصدودوازده محمدرضاخان قوامالملک به حکومت بنادر آمد. نواب قوام در لنگه رسوم بدسلوکی پیش گرفتند. سیدیوسف را که نسبت به سلسه صفویه داشته از ملاکین لنگه بود و در قریه جنبه روزگار گذاشتی در سال هزاردوسیصدوسیزده نایبالحکومه بالاتفاق محمدباقر کلانتر بدون تقصیر برای جلب منافع خود یک نفر از اقوام سیدیوسف را محبوس داشته. سیدیوسف هر کس را به وساطت فرستاد مورد قبول نیفتاد مجبور شده چند نفر از اشرار را با خود بار ساخته به قلعه تاخته یک نفر از گماشتگان حکومت جان باخته خود را رها کرده از آن گاه دیگر هراس حکومت از دل ها خارج و سیدیوسف در عمارت داخل شد.

در سال هزاروسیصدوپانزده حکومت بنادر به اقتدارالسلطان و سالارالسلطان و مشارالدوله و سهامالملک واحداً بعد واحد تفویض شده، از طرف ولات مزبور هشت نایبالحکومه به لنگه آمدند. ابتدا مصباح دیوان^۱ و انتها «خان نطنز» از هفدهم محرم سال هزاروسیصدوشانزده دیگر لنگه بدون نایبالحکومه بود و در ماه صفر واقعه محمد بن خلیفه واقع چنانچه نگاشته شود.

۱. این شخص پدر دکتر مصطفی مصباحزاده مؤسس و مدیر روزنامه کیهان و اسناد دانشگاه تهران پیش از سال ۱۳۵۷ ش. است.

حکومت محمد بن خلیفه: در سال وفات پدر هزارودویست و نود و یک به دنیا آمده. بعد از تصرف لنگه در قریه باورد سکونت داشته از حاصل املاک خود مکنت و تمول حاصل کرده چون حکومت لنگه اختلال پیدا کرد به تحریک سیدیوسف هوای حکومت پیدا نمود. بدو^۱ به مرباخ^۲ نزد بنی حماد از معاونت شیوخ شیبکویه و خوانین بستک و اشکنون امیدوار و مستظهر شده سیدیوسف را به لنگه و بعد یوسف بن عبدالله را که از سادات قریه^۳ گزیر^۴ بود به لنگه فرستاد. سکنه آن حدود را عموماً به غیر از اهل تشیع به خود مایل کرده در شنبه چهاردهم صفر سال هزار و سیصد و شانزده که آن شب هم لیلۃ الخسوف بود وارد و شهر را متصرف. سلطان فوج نطنز به علت سرباز فوراً قلعه را تسلیم کرد، محمدباقر کلانتر به وکالت قونسولگری انگلیس ها پناه برد و بعد یک قبضه تفنگ موزر هدیه داده مأمور شده. سلطان و سرباز را هم تکریم کرده انعام داده به بوشهر فرستاد و از در مطاوعت دولت درآمد مالیات را متقبل شده. تجار و اعیان رضایت نامچه ها نوشته به بوشهر و تهران فرستادند.

حکومت بنادر آن گاه دریایی گی بود. به اقتضای وقت تصویب کرده و خلعت و رقبه حکومت لنگه را فرستاد. اولیای دولت هم ساکت شده و منتظر وقت بودند.

محمد بن خلیفه هم فرصت از دست نداده قلعه لنگه را با مصارف زیاد محکم کرده از تدارکات و ذخایر حریبه انباشته داشته وزارت خود و ماهی سیصد روپیه وظیفه به سیدیوسف داده و خالو باقر که معاند با اهل تشیع بود کلانتر کرده. از خوانین و شیوخ اطراف تحف و هدایا رسیده. عبدالله بن فیصل بن مسعود اسبی، گرانبها از تجد فرستاد. صولت الملک ضابط بستک به وساطت شیخ احمد ضابط پانصد تومان و آن اسب را به تعارف گرفت و خواستار رضیعه محمد بن خلیفه شد و با قوام الملک محاوره کرده که از اولیای دولت استدعا شود لنگه را از بنادر تجزیه و مستقیماً به محمد بن خلیفه تفویض کنند. قوام به عناد حکومت بنادر در صدد اقتاد این مرام را انجام دهد.

خلاصه دیگران چون دیدند محمد بن خلیفه از جسارت خود خسارت نبوده و شاید مورد التفات اولیای دولت شده، همین هوا را پیدا کرده و شیخ حسن پسر شیخ مذکور آل جباره بندر

۱. بنا بر متن با کسر اول ولی در زبانزد مردم با ضم اول هم شنیده ام.

۲. با کسر اول

عسلویه که جزو دشتی بوده تصرف نموده صبر اولیای دولت طاق شده رفع هر دو غایله را جداً از احمدخان دریاییگی که حکومت بنادر را داشته خواستند.

انقراض جواسم

دریاییگی مسبوق از وضع قلعه جدید و استعداد محمد بن خلیفه نبود و ورود اشخاص غریب به لنگه ممنوع و اشخاص مظنون را مانع از ورود بودند. به علاوه کسی جرئت نداشت به آنجا رود و از نگارنده خواست که به آنجا رود و از کیفیات مسبوق شوم.

در ماه شعبان سال هزاروسیصدوشانزده توکل به خداوند کرده طرف لنگه حرکت نموده مسیو پریم بلژیکی که از طرف دولت مأمور مناظره^۱ گمرکات بود با خود برده و چند بار به قلعه رفت و آمد نموده بقیه مالیات را هم دریافت کرده راپورت مفصل و تعلیمات لازمه را به بوشهر فرستادم و لاری‌ها و گراشی‌ها را دیده که در ورود قشون حاضرالسلح باشند با آل بوسمیط قرار گذاشتم در آن موقع بی‌طرف مانند و به درجه‌ای شیخ را امیدوار کردم که چریک شیبکیوه خود را مرخص نموده، و در بیست‌وسیم رمضان دریاییگی با پرس‌پلیس و استعداد از بوشهر حرکت کرده در عسلویه اتراق نموده و پرس‌پلیس را به لنگه فرستاد و نگارنده را به عسلویه خواسته چند نفر بلد برداشته با شیخ وداع کرده در پنجم شوال حرکت نموده در عسلویه شیخ حسن از در اطاعت و اصلاح درآمد و مهمام آنجا انجام یافته و به تصویب نگارنده صد نفر چریک دشتی به ریاست احمدخان بر استعداد سابقه مزید شده لیکن دریاییگی به تصدیق جمال‌خان ضابط دشتی به تهران چریک دشتی را هزار نفر تلگرافاً خبر دادند.

شب هفدهم شوال پرس‌پلیس و همراهان از عسلویه حرکت کرده شب نوزدهم ساعت هشت از شب به لنگه رسیده در عرض سه ساعت کلیه استعداد رو به شهر گذاشته در محله لنگه بعضی خانه‌ها را هدف گلوله کرده لیکن صدمه نرسیده.

شیخ ناصرخان مناره مسجد بن عباس و برج پوست (شاید پست) را که بر همه شهر مشرف بودند متصرف شده و محافظ گذاشته. نگارنده خود را به وکالتگری انگلیس‌ها رسانیده و محافظه گذاشته چریک دشتی و چاه کوتاه مصادف شدند با اتباع شیخ که برای جلوگیری فرستاده بود. آن‌ها را شکست دادند.

۱. در معنی بازدید و بازرسی به کار برده است.

دریابییگی بدون مانع به قلعه رسیده کاروانسرای عبدالله کاظم که در مغرب قلعه بود متصرف و همراهان به دلالت بلدهایی که تدارک شده بودند در آنجا به دریابییگی پیوسته سی ساعت قلعه در محاصره بود. سرباز فوج فریدون به وحشت افتاده ما را رها کرده به برج پوست رفتند و پرده سفید که علامت امان است بلند کردند. نود تیر توپ از پرس پلیس و شصت تیر از کاروانسرا به قلعه شلیک شده سیدحسن بحرینی برای سقاییت و ثواب آمده و در دروازه کاروانسرا هدف گلوله قلعه بان شد. روز جمعه بیستم بیشتر اتباع شیخ مقاومت توانستند. دیوار شمال قلعه را تخلیه و خود فرار کردند.

بدون امر دریابییگی چریک و سرباز دو ساعت شهر را تاراج کرده تقریباً پانصد هزار تومان اموال مردم به یغما رفته بود از آن بیشتر آن اموال از آن ها مسترد و در پرس پلیس ذخیره کرده که مسترد کنند و نمودند.

محمد بن خلیفه فراراً به شییکویه رفت. بعد متوطن عمان و مقیم دبی شده. خلاصه از طرف ما محمد امین و رضا از اهل انگالی و راشد از اهل دشتی و غلام و حاجی از اهل چاه کوتاه و دو سرباز و دو توپچی مجروح و دو نفر از اهل انگالی و یک سرباز مقتول شده. از آن طرف اجساد یازده نفر دیده و مدفون شدند. دریابییگی با استعداد خود تا سیم ربیع الاول هزار و سیصد و هفده در لنگه توقف کرده پنجاه نفر چریک از تنگستان به ریاست زار غلامعلی و صد و دوازده نفر بلوچ از جاشک به ریاست مصطفی خان خواسته و بی خود بر قوه خود مزید کرده کلیه مصارف بیست و سه هزار تومان شده. صد و چهل هزار تومان به خرج دولت آمده. املاک محمد بن خلیفه و سیدیوسف ضبط دولت شده و در هشت هزار تومان معین التجار ایتیاع کرده. چهار نفر از اقوام سیدیوسف گرفتار شده به توپ بسته هلاک نمودند.

تعداد قشون فاتح لنگه

۱. صد و بیست و هشت نفر دشتی به ریاست احمدخان

۲. نود و هفت نفر انگالی به ریاست نجفقلی خان

۳. هفتاد و سه نفر چاه کوتاهی به ریاست شیخ ناصرقلی خان یاور

۴. ده نفر توپچی

در ازای این خدمت از طرف دولت سرداری ترمه کشمیری و پنجاه تومان اضافه مواجب برای نگارنده عنایت شد.

روز پنج‌شنبه دوازدهم ذی‌القعدة الحرام سنه ۱۳۱۴ که تقریباً یک ماه کمتر از عید نوروز سلطانی گذشته بود حرکت به بندرات شد صبح از شهر (طهران) همراه بنه روانه حضرت عبدالعظیم علیه‌السلام شدم از نوکرها کسی که همراه بود حاجی سرور صندوق‌دار و یک نفر شاگرد آشپز در عرض راه قریب نیم ساعت باران شدیدی بارید که تمام لباسم را تر کرد نزدیک ظهر (به حضرت عبدالعظیم) رسیدم چیزی نگذشت که میرآخور و آبدارباشی و سایرین آمدند ناهار صرف شد عصر پیشخدمت‌ها و فراش‌ها آمدند میرزا رضای دواساز هم از شهر آمده است بدرقه.

الان قریب به یک ساعت از شب رفته در کاروان‌سرای نزدیک دروازه حضرت عبدالعظیم سلام‌اله‌علیه نشسته مشغول تحریر این روزنامه هستم.

امروز اسب‌دوانی بود از قراری که از شهر خبر رسید شاهزاده ملک آرا در اسب‌دوانی سر ناهار در خدمت شاه سکنه کرده مرحوم شدند.

جمعه ۱۳ شهر ذی‌القعدة الحرام ۱۳۱۴ - امروز قبل از اذان بنه و اسباب‌ها را روانه حسن‌آباد کردم من و فراش‌باشی و میرآخور با سه نفر پیشخدمت و آبدار و قهوه‌چی و دو نفر جلودار بعد از بنه حرکت کردیم، نماز صبح در عرض راه خوانده شد. قریب به ظهر به (حسن‌آباد) رسیدم هنوز بنه نرسیده است اسب من هم نهایت شرارت را دارد قدری بعد از ورود ما بنه رسید ناهار صرف شد حاجی سرور صندوق‌دار هم از اسب خورده زمین و زانوی او را اسب پرانده است

نهایت اوقات تلخی را دارد شاهزاده عین‌الدوله در حسن‌آباد است می‌گویند چهار شب خواهد ماند.

الساعة قریب سه ساعت به غروب مانده است در کاروان‌سرای حسن‌آباد نشسته‌ام امشب چهار از شب رفته خیال حرکت داریم حسن‌آباد دارای دو کاروان‌سراست یکی مال میرزا حسن خان شوکت است و دیگری مال حاجی محمدحسن کمپانی و یک مهمان‌خانه هم دارد از وصفش درست مستحضر نیستیم ان‌شاءالله بعد از تحقیق خواهیم نوشت حوالی غروب به همراهی میرآخور و فراش‌باشی به تماشای مهمان‌خانه رفتیم بسیار جای بی‌معنی‌ای است کاروان‌سرای کوچکی است. دارای سه اتاق طرف مشرق و این اتاق‌ها دو در است یک طرف به کاروان‌سرا در باز می‌شود و از یک سمت به بیابان این اتاق‌ها از طرف بیابان به باغچه کوچکی که جلو خوان مهمان‌خانه محسوب می‌شود منظر دارد در این مهمان‌خانه کمتر کس منزل می‌کند مگر مسافرینی که با دلیجان و گاری وارد شوند والا مسافرینی که با مکاری حرکت می‌کند اگر از طرف قم بیایند در کاروان‌سرای حاجی محمد خان خواهد افتاد و اگر از طرف تهران بیایند در کاروان‌سرای میرزا حسن خان شوکت صاحب حسن‌آباد منزل می‌کنند.

در جنوب شرقی حسن‌آباد مختصر کوهی است که قدری از خود ده دور افتاده معروف به (کوه مَره) است از این کوه یک نوع سنگ سفیدی به کهریزک که کارخانه قندسازی است می‌برند بعد از تحقیق معلوم شد آن سنگ‌ها را آب کرده تجزیه می‌کنند آهک او را گرفته و جزء دیگرش را داخل چغندر قند می‌نمایند و اسم این سنگ، سنگ آهک است لیکن غیر از این سنگ‌های آهک معمولی است.

شب چهاردهم شهر ذی‌القعدة الحرام ۱۳۱۴ امروز منزل (علی‌آباد) است دیشب قریب به هفت از شب رفته حرکت کردیم بنه را یک ساعت قبل از حرکت فرستادیم یکی دو ساعت بعد به بنه رسیدیم از آن‌ها گذشتیم همراهان فراش‌باشی و میرآخور و سه پیشخدمت و آبدار و قهوه‌چی و الماس سیاه جلودار و جعفرقلی‌بیک جلودار با سه قاطر اسباب‌خانه بود.

نیم ساعت از آفتاب گذشته به (قلعه محمدعلی‌خان) رسیدیم در سر جاده مهمان‌خانه‌ای است و به فاصله پانصد قدم در عقب مهمان‌خانه قلعه‌ای است مفصل مال محمدعلی‌خان که رسماً نمی‌شناسم آنچه از بیرون دیدم قلعه دارای عمارت اربابی مرتفع و خانه‌های رعیتی است و باغات نیز دارد وضعاً در جنوب شرقی واقع شده پشت مهمان‌خانه زمین زراعتی هم است این

مهمان‌خانه به وضع همان مهمان‌خانه حسن‌آباد همان قسم کاروان‌سرای دارد فرقی که دارد این است که این مهمان‌خانه دارای پانزده اتاق است که این اتاق‌ها هر یکی دو دوتا است لیکن به هم دیگر راه ندارد یکی از این دو اتاق به سطح کاروان‌سرا و دیگری به صحرای جلو جاده منظر دارد.

یکی از این اتاق‌ها مفروش بود یک نیمکت و یک میز هم داشت لیکن مابقی کثیف و غیرمنظم بود معلوم است در ابتدا جای تمیز فرنگی‌سازی بوده یکی از اتاق‌ها هم قهوه‌خانه بود در آنجا چای صرف نموده حرکت شد.

از این قلعه تا علی‌آباد سه فرسنگ راه است با همراهان قریب به ظهر به (علی‌آباد) رسیدیم علی‌آباد ملکا از جناب میرزا علی‌اصغرخان امین‌السلطان صدراعظم سابق است دارای مهمان‌خانه‌ای است بسیار منظم این مهمان‌خانه باغچه کوچکی است روبه‌روی باغ علی‌آباد واقع در بالای تپه جلو این باغچه، که به در باغ و جاده منظر دارد و طارمی کشیده‌اند به رنگ سبز این باغچه استخر متوسطی دارد جلو عمارتش دارای ایوان دو مرتبه‌ای است و بعد از ایوان اتاق یک دری بزرگی است و در جنبین او دو اتاق دیگر است و هر یک از آن اتاق‌ها دو اتاق توی هم می‌باشد که تماماً به استخر منظر دارد و از زیر اتاق بزرگ نهر آبی به عرض نیم زرع می‌گذرد و داخل استخر شده از باغچه بیرون می‌رود این اتاق‌ها رو به مشرق واقع است و در جنوب و شمال مهمان‌خانه هم هر طرف سه اتاق دیگر دارد به اضافه ایوان جلو هر اتاقی در ایوان شرقی چهار ستون کوچک که به رنگ قرمز رنگ کرده‌اند دارد و در روی هر ستون یک گل‌دانه‌اند و در پایین ایوان طرف یمین و یسار دو برج کوچک ساخته‌اند که در تحت هر یک اتاق مختصری به جهت قراول حاضر است و در روی نهر آبی که داخل استخر می‌شود سه عدد نیمکت سنگی گذاشته‌اند که طول هر یک دو زرع و نیم است و پایه‌ها از نیمکت‌ها مجزا است روبه‌روی این‌ها در آخر استخر یک نیمکت سنگی دیگر نصب کرده به طول سه زرع و نیم تماماً خیلی قشنگ و منظم واقعاً مهمان‌خانه خوبی است که می‌توان در آن زندگانی کرد.

در همین مهمان‌خانه ناهار صرف شد بعد از ناهار قریب ده نفر از رعیت آمدند استشهادی آوردند که ملای ده فرستاده بود در خصوص قتل پسر ده‌ساله‌ای بود میرزا رجبعلی‌خان سرهنگ رفت پسر مقتول را دید می‌گفت آثار طناب به گلویش بود و از شدت فشار، حلقه چشمش

خون آلود شده بوده به همین قسم در حاشیه استشهداد از قول سرهنگ آنچه رؤیت کرده بود نوشتم.

بعد از تحقیق معلوم شد که مقتول با یک پسر بزرگ‌تر از خودش به صحرا رفته بودند بزرگ‌تر اظهار می‌کند که با او کاری صورت بدهد کوچکی امتناع می‌نماید از ترس اینکه شاید این امر افشا شده و اسباب صدمه او بشوند کوچکی را با طناب خفه می‌کند. مجدداً بعد از ناهار خوابیدم.

عصر میرزا علی اصغر افتخار التجار پسر حاجی علی اکبر کوسه آمد منزل ما، از امریکا آمده جای با او صرف شد و رفت امشب پنج از شب رفته بنای حرکت است حوالی غروب رفتم در باغ اربابی علی آباد گردش، بسیار جای باصفا و باطراواتی بود عمارت قشنگی در وسط باغ است دو استخر دارد یکی طرف مشرق و دیگری طرف شمال گلدان‌هایی زیادی موجود بود در عمارت ایوان‌های بسیار قشنگ ساخته‌اند اتاق‌ها هم همه مفروش بود افتخار التجار اینجا منزل کرده بود کنار دریاچه شرقی روی نیمکت نشستیم قدری سیب گز و انار افتخار التجار آورد تا ساعت یک اینجا بودم بعد آمدیم در مهمان‌خانه که منزل خودمان است.

علی آباد دو حمام بسیار قشنگ دارد ستون‌های سنگی بزرگی در جلو اتاق‌های مسافرنشین نصب است اصل ده و باغاتش در پشت مهمان‌خانه واقع است بعد از شام خوابیدم هنوز چیزی نگذشته بود مرا بیدار کردند و گفتند مصباح دیوان آمده است خدمت ایشان رسیدیم با منشی‌باشی در کالسکه چاپاری نشسته بودند قلیان صرف کرده رفتند ما هم ساعت پنج از شب رفته حرکت کردیم.

یکشنبه پانزدهم شهر ذی القعدة الحرام ۱۳۱۴ دیشب پنج ساعت از شب رفته حرکت شد در راه دریاچه ساوه را دیدم خیلی بزرگ شده است نزدیک به سه فرسنگ طول دارد و در طرف یسار جاده واقع است در بعضی جاها به فاصله یک میدان اسب کمتر آب نزدیک جاده آمده در راه به (باقرآباد) رسیدیم اسم یک کاروان‌سرای است قهوه‌خانه هم دارد روبه‌روی کاروان‌سرا تازه احداث باغچه کوچک و چند درختی هم زده شده از آن جا رد شدیم اذان صبح به (منظریه) رسیدیم مصباح دیوان هم قبل از ما آنجا رسیده و پیاده شده بودند آبدارباشی جای حاضر کرده صرف شد.

منظریه اسم دیگرش (شاش کرد) است زمین زراعتی ندارد فقط یک کاروان‌سرای دارد غربی و باغچه طرف کاروان‌سرا است رو به شمال مهمان‌خانه منظریه هم جنوبی است دارای چیز دیگری نیست بعد از خواندن نماز و صرف چای با آقای مصباح دیوان حرکت کرده پنج ساعت از دسته گذشته وارد شهر (قم) شدیم.

بیرون شهر زمین زراعتی زیاد دارد و مابین زمین‌های زراعتی خانه‌هایی زیادی دیده شد که غالباً خیلی بزرگ بود این خانه‌ها را اهالی قم در بیرون شهر ساخته و اینجا را شهر جدید می‌گویند بازار و دکان‌ها هم دارد خیلی آبادتر است میان شهر جدید و شهر قدیم قم رودخانه فاصله است و پل روی رودخانه هشت چشمه دارد چشمه‌های یکی کوچک و بزرگ است مساوی نیست در طرف شمال و جنوب این رودخانه دو بازار است در حد شمال بازارچه کوچکی است متعلق به شهر جدید و در طرف جنوب بازار شهر قدیم قم است و تقریباً ابتدای بازار دروازه شهر قم است سردر دروازه ماندی هم دارد و در طرفین این بازار، خانه‌های شهر قم است که وصل به رودخانه است و دیوارهای مرتفع دارد و بعضی جاها هم برج دارد شبیه به برج و باروهای قدیم.

وارد قم شده حمام رفتم و به زیارت مشرف شدم حقیقتاً صدراعظم صحن باشکوهی ساخته فضای صحن خیلی بزرگ است و اطرافش هم حجرات به جهت مقبره است و هر حجره هم یک ایوان کاشی‌کاری بسیار ممتازی دارد گلدسته‌های صحن خیلی مرتفع است حوض وسطش سنگی است و دور او چراغ‌های چندی قشنگ گذارده‌اند حرم مطهر دو صحن دارد صحن قدیم و صحن جدید. دری که از حرم مطهر به صحن جدید که به صحن امین‌السلطانی معروف است باز می‌شود غربی است و دارای ایوان بزرگ آینه‌کاری است و این در از نقره است خیلی هم بزرگ است و دری که به صحن کهنه باز می‌شود جنوبی است مقبره خاقان خلد آشیان محمدشاه غازی هم در صحن کهنه است دو طرف دیگر حرم مطهر (حضرت معصومه) سلام‌الله‌علیها دو مسجد است یکی بزرگ و دیگری کوچک ضریح مطهر دو تا است ضریح داخلی را از کاشی ساخته‌اند و قبر مطهر پیدا نیست و ضریح اول که نمایان است نقره است.

در قم دو سه مسجد و مدرسه بزرگ است از قبیل (دارالشفا) و غیره که درشان به صحن باز می‌شود، بازار قم مفصل است بعضی جاها تنگ و بعضی جاها وسیع و تمام مسقف به سقف خشتی است در نهایت استحکام خانه‌های خوب کم دارد مگر خانه‌های خوانین و اعیان مثل متولی‌باشی و غیره حمام‌های بزرگ دارد دکان مسگری و کلاه مالی در قم زیادتر از همه دکان‌ها بود و دیگر دکان لباس کهنه‌فروش هم خیلی دارد امشب در قم اتراق خواهیم کرد.